



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (۲۱) هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲) فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳)﴾

اصل کلی را در آیه ۲۱ به این صورت بیان فرمودند که بسیاری از مردم اینچنینند که اگر رحمت الهی به آنها برسد بعد از يك دشواری اینها بجای سپاس و شکرگزاری فوراً بفکر دسیسه می افتند ﴿إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾ این اذا اذای مفاجات است یعنی سریعاً بجای شکر، کفران نعمت می کنند بعد فرمود شما اگر در کفران نعمت سریعید ما هم در مکر و انتقام سریع منتها مکر ما اسرع از کفر شماست ﴿قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا﴾ سؤال هایی که در این زمینه شده بود یکی این بود که معجزه با سنن الهی سازگار است یا نه سنت الهی بر این است که هیچ شیئی بدون سبب یافت نشود و در آیاتی از قرآن کریم هم این اصل تصویب شده است که ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ آیه ۴۳ سوره مبارکه فاطر چه اینکه آن حدیث نورانی که مرحوم کلینی نقل کرد این است که «أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ بِأَسْبَابِهَا» نظام الهی بر اساس سبب و مسبب است هیچ چیزی بی سبب خلق نمی شود پدید

غی‌آید اگر آیات سورۀ فاطر سنّت الهی را تغییر ناپذیر می‌دانند و اگر آن حدیث نورانی کافی هر چیزی را به استناد علل و اسباب محقق می‌داند چگونه معجزه محقق می‌شود و چیزی بی‌سبب یافت می‌شود و مانند آن پاسخش هم در بحثهای اعجاز گذشت آیات سورۀ مبارکۀ بقره که عهده دار معنی اعجاز و اقسام اعجاز و امثال ذلک بود آنجا عهده دار این مسئله شد که معجزه هم از سنّتهای الهی است و معجزه همراه با قانون علیّ و معلولی است این دوتا اما اینکه معجزه با سنن الهی هماهنگ است برای اینکه یکی از سنّتهای تخلف ناپذیر خدا فرستادن انبیاء است و معنای اینکه کسی از طرف خدای سبحان آمده است این است که يك انسانی است می‌گوید من با ورای طبیعت ارتباط دارم و کلام خدا را می‌شنوم و پیام خدا را آورده‌ام و فرستادۀ خدا هستم این کار خارق عادت است محال عقلی نیست ولی محال عادی است که عادتاً کسی با خدا رابطه پیدا کند حرف او را بشنود و پیام او را بیاورد چنین کاری دلیل می‌طلبد مردم حق دارند و این حق مسلّم مردم است که از این انبیاء که مدّعیان وحی و رسالتند بپرسند و بخواهند که چطور شمایی که مدعی هستی از طرف خدا آمدی يك امر غیر عادی را ادعا می‌کنید برای ما هم با قدرت الهی يك امر غیر عادی انجام بدهید که ما هم بفهمیم که شما می‌توانید کار غیر عادی انجام بدهید اگر يك مرده‌ای را زنده کردید اگر يك درخت پژمرده‌ای را سرسبز کردید اگر با يك دعای شما يك بیماری که در معرض احتضار بود درمان شد و اگر طیّ الارض داشتید و اگر عصایی بصورت مار درآمد و اگر اُبره و اُکمه و اُبرصی کور مادر زادی، به بیماری برص مبتلایی را درمان کردید ما می‌پذیریم خوب اینکارها غیر عادی است محال عقلی نیست ولی محال عادی است اگر يك انسانی که ادعای ارتباط با خدا را دارد می‌گوید من از طرف خدا آمده‌ام این ادعای غیر عادی را القا می‌کند از این کارهای غیر عادی هم بکند حجّت بر مردم تمام است و بدون این کار هم توده مردم غی‌پذیرند حق هم با توده مردم است برای اینکه آنها از کجا بفهمند که این شخص راست می‌گوید

بنابراین، فرستادن انبیاء و اولیا جزو سنتهای الهی است و اثبات وحی و نبوت هم بدون معجزه نخواهد بود پس معجزه هم جزو سنن الهی است منتهی معجزه معنایش این نیست که کاری بدون سبب انجام می‌شود هر کاری سببی دارد منتها اسباب دو قسم است برخی از اسباب عادی‌اند که در دسترس علم بشر هست برخی از اسباب هست که جزء اسرارند که در دسترس علم بشر نیست و انبیاء با آشنایی با آن اسرار که به قداست روح وابسته است يك کار غیر عادی انجام می‌دهند بنابراین، هم معجزه مطابق با سنت الهی است يك، و مخالف با نظام علّی و معلولی نیست دو، اما آن اسرار جزء علوم نیست قبلاً هم گذشت که معجزه از سنخ علوم مصطلح حوزه و دانشگاه نیست که یکی درس بخواند و معجزه فراگیرد چه اینکه وحی و نبوت هم چنین است که يك کسی درس بخواند پیغمبر یا امام شود اینها راه علمی ندارد اینها به قداست روح وابسته است که مربوط به درس و بحث نیست بخش عظیمی از اعجاز به قداست و طهارت روح وابسته است تا روح طیب و طاهر نشود ظرف آن کرامت های علمی نخواهد شد نه انسان مظهر خدای علیم می‌شود که عالم غیب باشد نه مظهر خدای قدیر می‌شود که بتواند مرده‌ای را زنده کند انسانی که دارای روح طاهر است خلیفه الله است وقتی خلیفه الله شد مظهر ذات اقدس اله می‌شود در نوبتهای قبل این آیات شواهدش مفصل گذشت که ذات اقدس اله قدم به قدم، لحظه به لحظه، جزء به جزء، مقطع به مقطع آدرس می‌دهد و اسم گذاری می‌کند که تو آنجا نبودی ولی قضیه از این قرار بود ﴿ما کنت بجانب الطور﴾<sup>۱</sup> ولی قضیه از این قرار بود ﴿ما کنت ثاوياً فی اهل مدین﴾<sup>۲</sup> ولی قضیه از این قرار است ﴿ما کنت فی جانب الغربی﴾<sup>۳</sup> ولی قضیه از این قرار است ﴿ما کنت لدیهم إذ یلقون أقلامهم أیهم یکفل مریم﴾<sup>۴</sup> ولی قضیه از این قرار است تمام این

۱ - قصص، ۴۶.

۲ - قصص، ۴۵.

۳ - قصص، ۴۴.

۴ - آل عمران، ۴۴.

لحظه لحظه های گذشته را گزارش می دهد در جریان موسی تو نبودی در جریان عیسی تو نبودی است است در جریان مدین شعیب تو نبودی اینها طهارت روح می طلبد خب این انسان می شود مظهر علیم و علمهای غیبی پیدا می کند و اگر بخواهد کاری انجام بدهد نظیر آنچه در جریان حضرت داوود اتفاق افتاده است ﴿وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾<sup>۵</sup> فرمود ما زره بافی را یاد اودادیم او درس نخوانده، زره باف شد شما می توانید درس بخوانید و زره باف بشوید زره بافی جزء صنایع و فنون و حرف است علم است يك کار مهمی نیست اما حالا آهن سرد و سخت با دست او نرم شود این دیگر با درس حل نمی شود ﴿وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ﴾ در جریان زره بافی فرمود ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ﴾<sup>۶</sup> این علم است اما حالا آهن را این مثل يك موم یا مثل خمیر، نرم بکند در دستش هر طوری بخواهد در بیاورد این دیگر علم نیست تا انسان بگوید شما چگونه درس خواندید چقدر درس خواندید راه آن چیست این به قدرت روح و طهارت روح و ارادة روح بسته است اگر انسان به اینجا رسید خلیفه ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۷</sup> می شود می گویند بسم الله الرحمن الرحیم از انسانی که خلیفه الله است مظهر اسم اعظم اوست مظهر اسمای حسناى اوست ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ از چنین انسانی بمنزلة کن از ذات اقدس اله است ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ می گوید در بسته باز می شود این دیگر به اراده و طهارت روح وابسته است نه از سنخ علم و کاری که مرتاضها می کنند با این خیلی فرق می کند هر کسی که دارای طهارت روح شود مانند انبیاء و اولیاء علیهم الصّلاة و علیهم السلام قدرت روح هم دارد اما هر کسی در اثر ریاضت، قدرت پیدا کرد طاهر الروح نیست مثل شیطان اینچنین است جن اینچنین است آنها خیلی از

۵ - سبأ، ۱۰.

۶ - انبیاء، ۸۰.

۷ - بقره، ۱۱۷.

کارها را می‌توانند انجام بدهند گاهی دروغ می‌گویند گاهی راست می‌گویند گاهی معصیت می‌کنند گاهی اطاعت می‌کنند اینچنین نیست که هر مقتدری، ظاهر باشد ولی هر طاهری، مقتدر هست.

سؤال و جواب: البته آن مربوط به خلقت روح آنهاست در قوس نزول اما حالا بحث ما در قوس صعود است یعنی وقتی که آمدند در عالم طبیعت دارند ترقی می‌کنند با دیگران فرق می‌کنند آن ناظر به خلق الله الأرواح قبل الأجساد است آن حسابش مربوط به قوس نزول است آن بحثش حق است ولی بحث فعلی ما مربوط به قوس صعود است پس معجزه نه با سنت خدا مخالف است نه با نظام علی و معلولی، علت‌های مستور و مرموز فراوان است بخشی از علم ﴿و ما أوتیتم من العلم إلاّ قليلاً﴾<sup>۸</sup> نصیب بشر شده است همین راه‌های عادی است اینچنین نیست که اگر کسی این راه عادی را طی نکرده، راه غیر عادی را طی بکند او بیراهه رفته باشد و بدون سبب چیزی را خلق کرده باشد سبب در عالم فراوان است بعضی مستور و بعضی مشهور.

سؤال دیگر این بود که آیا انبیاء علیهم الصّلاة وعلیهم السلام محتاج معجزه هستند و آنها با معجزه می‌فهمند؟ که پیغمبر شدند یا نه؟ جوابش این است که نه، چون دلیل بالاخره یا از سنخ عقلی است یا نقلی یا انسان با برهان عقلی و علم حصولی و استدلال چیزی را می‌فهمد یا با نقل معتبر مثل خبر واحد محفوف به قرینه و قرائن قطعی یا خبر متواتر سنداً و نصّ دلالت چنین چیزی خبر نقلی معتبر است آن هم در برابر دلیل عقلی است. معجزه که يك امر مشهود است به برهان عقلی برمی‌گردد یعنی اگر کسی معجزه‌ای ببیند معنای معجزه را وقتی که بررسی کرد دید که عصایی بصورت مار درآمد آن را می‌بیند بعد تحلیل عقلی رویش می‌کند می‌گوید به این که این نمی‌تواند سحر باشد چون سحر ساحران را باطل کرده و خود کارشناسان سحر هم پذیرفتند که این از سنخ معجزه است پس این

معجزه است و معجزه خلاف عادت است و تلازم است بین اینکه اگر کسی معجزه بیاورد دعوت و دعوای او هر دو صحیح است با این جمع بندی که معجزه غیر از سحر است و غیر از علوم غریبه است يك، و این شخص معجزه آورده دو و تلازم عقلی است بین اینکه کسی معجزه بیاورد و بین اینکه در دعوا و دعوت صادق باشد و حق باشد سه به این براهین عقلی ایمان می آورد که این شخص پیغمبر است تکیه گاه معجزه هم تحلیل عقلی است انبیاء علیهم الصّلاة و علیهم السلام نه محتاج به این تحلیل عقلی هستند نه محتاج به دلیل نقلی هستند و نه صرف اعجاز آنها را می تواند قانع بکند برای این که چه معجزه را دلیل جدا گانه بدانیم چه دلیل عقلی و دلیل نقلی را جدا گانه فرض کنیم اینها مال ظرف شك است اگر يك کسی، يك مطلبی را تلقی کرد و در صحّت و سقم آن مطلب شك داشت نیاز به دلیل است حالا آن دلیل یا عقلی است یا نقلی ولی اگر شك وجود نداشت او محتاج دلیل نیست نه دلیل عقلی می خواهد نه دلیل نقلی می خواهد يك وقت است کسی در يك جای تاریکی به سر می برد یا گاهی به ساعت نگاه می کند یا از قول دیگری سؤال می کند یا بررسی رصدی و نجومی می کند که الآن روز است یا شب است اما حالا وقتی که آفتاب را می بیند در خصوص نور فی رابعة النهار است او دیگر شك نمی کند که با دلیل عقلی یا نقلی بفهمد که الآن روز است انبیاء علیهم الصّلاة و علیهم السلام در بحثهای قبلی که داشتیم اینها به مقام مخلص می رسند يك، مخلصین در مقامی هستند که شیطنت و شیطان از بیرون و وهم از درون در آنجا اصلاً نفوذ ندارند این دو، برای اینکه سطح وحی به عقل محض نمی رسد سقف ابلیسی و شیطنت هم به مقام اخلاص نمی رسد ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾<sup>۹</sup> آن منطقه، منطقه باطل نیست سه جایی که باطل نبود و حق ناب و محض و خالص بود آنجا حق وحده وحده ظهور می کند اگر حق وحده ظهور کرد و باطل اصلاً نبود شك نیست شك همیشه در جایی است

که دو چیز باشد يك حق و يك باطل. اگر جایی جز حق چیز دیگر نبود انسان اصلاً شك نمی‌کند این مثالهایی که آن روزها ذکر کردیم این بود مثلاً اگر يك کتابخانه‌ای، يك ملیون کتاب داشته باشد در اشکال و مقاطع مختلف، ریز و درشت و خطوط گوناگون ولی تمام این کتابهای کتابخانه قرآن است ما وقتی وارد يك چنین کتابخانه‌ای شدیم هر کتابی را از دور و نزدیک دیدیم یقیناً داریم قرآن است شك نمی‌کنیم که آیا قرآن است یا نهج البلاغه قرآن است یا فلان کتاب برای اینکه اینجا غیر از قرآن چیز دیگر نیست در محدوده اخلاص شك مستحیل است برای اینکه وقتی باطل نباشد انسان شك بکند که چه؟ انبیاء علیهم الصلاة به این منطقه می‌رسند وقتی به این منطقه رسیدند شك نمی‌کنند وقتی شك نداشتند نیازی به دلیل ندارند نه دلیل عقلی نه دلیل نقلی.

سؤال: جواب: آن انسانهای غیر معصوم اگر کرامتی نصیبشان می‌شود در همان قلمرو ولایت و برکت انسانهای معصوم است یعنی آنها تقریباً از شاگردان این ذوات مقدسند و به برکت همان ذوات مقدس مثلاً اینها يك چنین کارهایی می‌توانند بکنند حالا گاهی مثلاً اتفاق می‌افتد در سفر حج و عمره يك قافله‌ای گم می‌شود یا کسی گم می‌شود يك بزرگی از اولیای الهی اینها را فوراً راهنمایی می‌کند فوراً در طرفه العینی به مقصد می‌رساند اینها خیال می‌کنند که وجود مبارك ولی عصر سلام الله علیه را زیارت کردند ممکن است آن حضرت باشد اما اثبات اینکه آن حضرت باشد کار آسانی نیست اینقدر شاگردان تحت تربیت آن حضرت هستند مأموران آن حضرت هستند از این اولیای كوچك و متوسط و بزرگ در تحت تدبیر و تربیت آن ذات مقدس هستند که فراوانند ممکن است به دستور آن حضرت به اشاره آن حضرت، ولی از اولیای الهی، شاگردی از شاگردان آن حضرت این مشکل را حل کرده باشد غرض اینکه هرکس، هر کاری را در عصر عصمت انجام بدهد به برکت همان معصوم است چون اوست که خلیفه الله است او مظهر اسم اعظم است و مانند آن، پس معجزه اصلش مطابق با سنت الهی است يك، مخالف با

نظام علی و معلولی نیست دو، آن بحثهای گذشته و مورد نیاز افراد عادی است و انبیا خودشان که صاحبان معجزه هستند بامعجزه مؤمن نمی شوند اینها فوق اعجازند اینها به جایی رسیدند که شك نمی کنند همان بیان نورانی امیرالمؤمنین سلام الله علیه که در همان اوائل نهج البلاغه است «که ما شککت فی الحقّ مذأریته» آن لحظه ای که حق را به من ارائه کردند من شك نکردم اصلاً وقتی شك نباشد دیگر نیازی به دلیل نیست نه دلیل عقلی نه دلیل نقلی حالا خواه معجزه با تحلیل به دلیل عقلی برگردد یا به دلیل عقلی برنگردد.

سؤال: جواب: نه خوب البته اینها افراد عادی بودند و تلاش و کوشش کردند مؤمن بودند ولی به يك مرحله رسیدند که دیگر تلاش و کوششی نیست آنجا انسان پیش کسی درس بخواند بشود این دیگر ﴿ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء﴾<sup>۱۰</sup> و خدا هم می داند که این سمتهای کلیدی را به که بدهد ﴿الله أعلم حیث یجعل رسالتہ﴾<sup>۱۱</sup> می داند که بعضیها همینکه به مقامی رسیدند هم مزاحم خودشان هستند هم مزاحم دیگران و اینها که در بین بشر، افراد نمونه ای هستند نه مزاحم خودشان هستند نه مزاحم دیگران و تا آخرین لحظه، عبد محض هستند به اینها سمتهای کلیدی عطا می کنند وگرنه آن بلعم باعور هم کرامت داشت آن سامری هم کرامت داشت کم نبودند افرادی که از این علوم برخوردار بودند اما این علمی که به نبوت و امامت و خلافت الهی و امثال ذلك برسد آن دیگر ﴿ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء﴾<sup>۱۲</sup>.

سؤال: جواب: عمل کردن، عرض کردم عمل کردن در محاکم قضایی بله به علم عادی است یا آن بیانی که از مرحوم شیخ جعفر صاحب کشف الغطاء نقل شده است در کتاب الصلوة نه آن بخشهای اوائل کشف الغطاء در آن

۱۰ - مائده، ۵۴.

۱۱ - انعام، ۱۲۴.

۱۲ - مائده، ۵۴.



بخش کتاب الصلوة در بحث علم امام ذکر کرده‌اند که اینها برابر با علم عادی عمل می‌کنند نه علم غیب، اما علم غیب دارند مأمور نیستند به آن عمل بکنند و آن علم غیب از راه درس و بحث به دست نیامده تا انسان بگوید که من هم زحمت می‌کشم علم غیب پیدا می‌کنم.

سؤال: جواب: بله این زحمت یعنی آن چه را که تلاش و کوششی که باید بکنند می‌کنند به دستوراتی که ذات اقدس اله به اینها می‌دهد که ﴿لَا تَكْلَفْ إِلَّا نَفْسَكَ﴾<sup>۱۳</sup> آنها را امثال می‌کنند اما این کار، تحصیلی نیست این حصولی است این با زحمت به دست نمی‌آید کسی بگوید من هم سی و چهار سال زحمت بکشم می‌شوم پیغمبر یا امام آن دیگر ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۱۴</sup> است آن دیگر ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱۵</sup> است ممکن است آدم زحمتهای زیادی بکشد جزو اولیای الهی بشود حالا او پس قرن بشود سلمان بشود اباذر بشود اینها شدنی است از راه کسب، اما حالا سمت کلیدی پیدا بکند این را خدا می‌داند که به چه کسی عطا بکند چون خیلیها هستند که آدمهای خوبی هستند و به جای خوبی هم رسیدند ولی دارای حسن عاقبت نبودند.

سؤال: جواب: بله؟ نه به هر که بدهند این سؤال هست ذات اقدس اله در عالم يك چنین افرادی را هم می‌پروراند حالا اگر زید نباشد عمرو باشد باز هم همان سؤال هست ما در جهان از نظر جهانبینی اینها را لازم داریم يك وقت است که سؤال می‌شود که چرا زید این خصوصیت را پیدا کرد عمرو اینطور نشد بسیار خوب حالا عکس بشود عمرو این خصوصیت را داشته باشد زید نداشته باشد اشکال باقی است الکلام الکلام يك وقت سخن از فرد است فرد که برهان پذیر نیست يك وقت سخن از جهانبینی است در جهان يك چنین چیزهایی لازم است

۱۳ - نساء، ۸۴.

۱۴ - انعام، ۱۲۴.

۱۵ - مائده، ۵۴.

حالا کی می‌رسد چی می‌رسد چطور شد آن سلسلهٔ دودمان نبوی به اینجا ختم شده است آن اسراری است که ﴿لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾<sup>۱۶</sup> اصل بحث، يك بحث کلی است و سؤال برانگیز هم نیست برای اینکه بحث در شناسنامه نیست که چرا زید اینطور شد عمرو اینطور نشد تا کسی بگوید چرا عمرو نشد بسیار خوب اگر عمرو اینطور بشود و زید نشود مشکل حل نمی‌شود که باز همین وضع سرچایش محفوظ است اما اصل این نظام که يك سلسله مردان وارسته که خلیفه الهی هستند لازم دارد اصل کلی را در این قسمت فرمود ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا﴾ این يك اصل است آنوقت نمونه‌هایش را ذکر می‌کند اصل آیه این است که برخیها هستند که وقتی دشواری به سراغ اینها آمده است مثلاً به ما مراجعه می‌کنند ما وقتی مشکل آنها را حل کردیم اینها به جای سپاس و حق شناسی به کفران نعمت می‌پردازند به مکر می‌پردازند آنگاه این را به صورت گونه ذکر می‌کند می‌فرماید شما مسافرتها‌تان را بررسی کنید آنجا که سفر خطرناکتر است مثل سفر هوایی، سفر دریایی آنجا هست اگر کسی سفر دریایی کرده به کام غرق دارد فرو می‌رود ناله و لابه‌اش بلند است ما را می‌خواند و می‌خواهد ما مشکلتش را حل کردیم همین که به ساحل امن رسیده است باز شروع می‌کند به فساد ما هم همینطوریم تا مادامی که در بستر بیماری هستیم در کنار تخت خوابیم اینطوریم وقتی که نجات پیدا کردیم درمان شدیم یادمان می‌رود این بیماری برای ما يك مدرسه است يك نعمت الهی است که انسان در آن حال متنبه بشود و بعد هم که به رفاه رسیده است باید آن نعمت را و آن حال را ادامه بدهد ذات اقدس اله می‌فرماید شما این کار را می‌کنید طبعتان این است ولی می‌دانید به خودتان دارید ستم می‌کنید اینچنین نیست که به نظام ستم بکنید اینچنین نیست که به دین ستم بکنید به خدا ستم بکنید اینها نیست تنها شما هستید که دارید ستم می‌بینید اصلی را ذات اقدس اله در سورهٔ مبارکهٔ

اسراء بیان کرد که قبلاً به آن مطلب اشاره شده بود ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾<sup>۱۷</sup> یعنی انسان با دیگری کاری ندارد اصلاً هر کاری که می‌کند به سود خودش یا به زیان خودش می‌کند این لام، لام اختصاص است برخیا که فکر کردند لام اول، لام نفع است فکر می‌کردند که لام دوم به قرینه مشاکله ذکر شده است جایش علی بود یعنی إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ اصل این بود یعنی أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَعَلَيْهَا منتهی روی مشاکله اینجا هم به جای علی لام ذکر شده در حالیکه اینجا نیست به تعبیر سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی این لام اول، لام اختصاص است قهراً لام دوم هم لام اختصاص است نه لام منفعت یعنی عمل مال شما است «بد کنید بد آیدت جفّ القلم»... اینطور نیست که حالا عمل عامل را رها بکند ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾<sup>۱۸</sup> این لام، لام اختصاص است حالا اگر خوب بود مال شماست بد بود مال شماست این اصل قرآنی است به استناد این اصل قرآنی يك روایت نورانی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است بعدش هم از وجود مبارك حضرت امیر علیه السلام بعدش هم از ائمه علیهم السلام که وجود مبارك پیغمبر فرمود از آیات قرآن کریم برمی‌آید که چند چیز است که دامنگیر خود آدم می‌شود یکی مکر است یکی بغی و ستم است؟ یکی هم پیمان شکنی است البته اینها تمثیل است نه تعیین اینها به عنوان مثال و نمونه در قرآن ذکر شده نه به عنوان تعیین که الا و لابد همینها هستند که علیه انسانند و لاغیر در غالب موارد تمثیلاً ذکر می‌شوند نه تعییناً، آن وقت استدلال وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به سه آیه قرآن است آنچه که به مکر برمی‌گردد نظیر همان آیه سورة فاطر است آنچه که به بغی برمی‌گردد نظیر آیه‌ای است که همین الان داریم می‌خوانیم آنچه که به نکس برمی‌گردد نظیر آیه سورة قدر است پس اصل قرآنی این است که ﴿إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ

مستهم إذا لهم مكر في آياتنا ﴿ بعد خدا هم تهدید فرموده ﴿ قل الله أسرع مكرًا ﴿ در اینجا می‌فرماید اینها فوراً به جای سپاس گذاری شروع می‌کنند به کفران نعمت، نمونه را ذکر می‌کند نمونه همین مسافرت‌های دریایی و امثال دریایی است که خطر زاست و انسان در حال خطر به یاد خدا می‌افتد بعد وقتی که نجات پیدا کرد یادش می‌رود ﴿ هو الذي يسيركم في البر والبحر ﴿ کلمه حرکت در قرآن کریم نیست و خدا هم به عنوان محرک در قرآن معرفی نشده اما سیر و مسیر آمده که همان معنای حرکت است محرک واقعی شما خداست برای اینکه او شما را متمکن کرده او وسایل حرکت شما را فراهم کرده و محرک اصلی هم اوست آن قانون حرکت که تام باشد باید برسد به آن محرک غیر متحرك از این دو سه جهت ذات اقدس اله مسیر و محرک است فرمود ﴿ هو الذي يسيركم في البر والبحر حتى إذا كنتم في الفلك ﴿ وقتی سفر دریایی می‌کنید در کشتی نشستید ﴿ و جرین بهم ﴿ این گاهی فراز و نشیب دارد اوج و حضيض دارد التفات دارد گاهی از خطاب به غیبت گاهی از غیبت به خطاب این تفنن باعث زیبایی این کلام است هر کدام اینها با نکته خاصی همراه است ﴿ و جرین بهم ﴿ یعنی این کشتیها اینها را جابجا کردند جاری کردند که این باء برای تعیین است ﴿ جرین بهم ﴿ یعنی اینها را جارو کردند جابجا کردند قبلاً که موتور و امثال ذلك نبود اینها با نسیم و با باد و امثال ذلك حرکت می‌کردند مواظب بودند که کدام طرف نسیم می‌آید کدام طرف باد می‌آید چه وقت طوفانی است چه وقت طوفانی نیست بر آن مسیر حرکت می‌کردند ﴿ و جرین بهم بريح طيبة ﴿ با يك وزش باد ملایم معتدلی این کشتی جابجا می‌شد ﴿ و فرحوا بها ﴿ خیلی خوشحال شدند به این سفینه‌شان و به این طیششان که باد مناسب می‌وزد و ما را به مقصد هدایت می‌کند ﴿ جائتها ریح عاصف ﴿ يك تندباد توفنده‌ای فرا می‌رسد و این بادهای این آبها را می‌شوراند وقتی آب دریا را شوراند از هر طرفی موجی بلند می‌شود ﴿ و جاءهم الموج من كل مكان و طنوا أنهم أحيط بهم ﴿ دیگر تقریباً گمانشان این است که محاط شدند و این امواج سهمگین

مهلك به اينها محيط است اينها اُحيط بهم هستند يعنى محاط شدند از هر طرف موج دارد راه براى نجات نيست در چنين حالى ﴿دعوا الله مخلصين له الدين﴾ ترس عامل اعتقاد به خدا نيست كه برخيها پنداشتند ترس باعث آن غبارروبي و حجاب روبي و حجاب زدائي و غفلت زدائي است انسان كه غافل باشد گاهى به قدرت خود تكيه مى كند گاهى به قدرت قبيله و عشيره و باند و حزب و مانند آن تكيه مى كند وقتى همه اينها از دست او رفت به يك قدرت ازلى تكيه مى كند نقش ترس و مرض و مانند آن اين است كه غبارروبي مى كند ديگر جا براى اين نيست كه انسان به يكي از اينها تكيه بكند چون مى بيند كه هيچ كدام در دسترس او نيستند يا نمى دانند يا نمى توانند اين دعاى نورانى از امام سجاد سلام الله عليه را در صحيفه سجاده روى همين معنى است كه «يا من یرحم من لا یرحمه العباد يا من يقبل من لا تقبله البلاد» اى خدايى كه رحم مى كنى كسى كه ديگران او را رحم نمى كنند حالا يا نمى دانند يا نمى توانند اى خدايى كه قبول مى كنى كسى كه هيچ جا او را قبول نمى كنند مردم هيچ شهر و روستايى او را نمى پذيرند حالا يا نمى دانند يا نمى توانند تو مى پذيري اين را در متن بعضى از دعاهاى صحيفه سجاده مثل دعاى ...اينها هست خوب ترس اينچنين نيست كه آنها فكر كردند انسان در حال ترس موحد مى شود و خدا، مخلوق ترس است اين طعن ماركسها و انگلسها است ذات اقدس اله در حال ترس روشن مى شود نه مخلوق ترس باشد فكر خدا را در عالم كسانى آوردند كه نترس ترين مردان جهان بودند شما در هيچ تاريخى به عظمت انبيا مردى نشان نداريد يعنى همين پنج شش نفرى كه الان اين سه چهار ميليارد را اينها مى گردانند بقيه هم اگر دسترسى بود آنها هم مسلمان بودند موحد بودند بالاخره يك ميليارد و نيم مسلمانند و دو برابر اينها تقريباً مسيحى هستند كليمى اند يك عده زرتشتى هستند يك گروه كمى هستند بالاخره روى زمين كه موحد نيستند همين اكثري قاطع مردم روى زمين را در اين جاهليت مدرن همين سه چهار نفر دارند مى گردانند ابراهيم سلام الله عليه است و موسى سلام الله

علیه است و عیسی سلام الله علیه است و وجود مبارك پیغمبر از نوح که جریان طوفان آن حادثه جهانی را به همراه داشت خبری نیست همین چهار پنج نفرند که دارند الآن حکمرانی می کنند در این چهار پنج میلیارد خوب اینها ترس ترین مردان عالم بودند دیگر از اینها ترس کیست؟ گفتند در امواج آتش برو گفت چشم آخر يك وقتی می گوید بعد حالا می سوزیم بعدها تاریخ می فهمد اصلاً گله ای می کند اینها نبود ﴿حرقوه وانصروا آهتکم﴾<sup>۱۹</sup> این مردانه گفت چشم یا جریان اره گذاری زکریا یا جریان موسای کلیم سلام الله علیه این وقتی آمده لب این دریای روان، بنی اسرائیل گفتند جلوی رو که دریای روان است پشت سر هم که ارتش جرار فرعون آخر اینجا که جا نبود ما را آوردی که این با يك تشر گفت ﴿کلاً﴾ این چه حرفی است که می زنید دیگر نگفت حالا انشاء الله خدا ... اینطور نبود ﴿کلاً إنّ معی ربی سیه دین﴾<sup>۲۰</sup> این چه حرفی است که می زنی تشر زد دریا چیست ارتش جرار چیست کار به دست دیگری است اینها ترس را ترسانند یعنی چه؟ یعنی ترس بالاخره يك وضعی است ترس می ترسید به حرم امن انبیای الهی راه پیدا کند اینها فکر خدا را آوردند روی زمین، خدا، مخلوق ترس است چیست؟ اینها به ما گفتند قدر این ترس را بدانید این ترس يك گردگیری می کند يك غبارروبی می کند تو می فهمی که به که باید مراجعه کنی هر کس این حال را پیدا کرد خوشا به حال او، دعای او مستجاب است مظلوم هم که در این حال است دعای او مستجاب است این از احادیث نورانی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است در نهج الفصاحه هم هست که بعضی از دعاهاست که حتماً مستجاب می شود و خدا رد نمی کند یکی دعای برادر مؤمن است در پشت سر برادر مؤمن بگوید خدایا او مشکلی دارد دستش به جایی بند نیست تو مشکل او را حل کن خدا می گوید وقتی يك کسی بنده ای درباره دیگری شبی برخاسته و دعا می کند من که ارحم این يك دعا، دیگری

دعای مظلومی که هیچ پناهی ندارد چون اگر کسی به او ظلمی شده باشد آسیبی به او برسد فرزند داشته باشد قبیله‌ای داشته باشد حزب و باند داشته باشد قدرت شکایت داشته باشد این گرچه می‌گوید من با خدا پناه می‌برم اما موحد نیست این می‌گوید خدا و فرزند، خدا و قبیله، خدا و دادگاه اینها در ذهن اوست اما اگر کسی هیچ پناهی نداشته باشد آن وقت او وقتی می‌گوید یا الله این را موحدانه می‌گوید بسیاری از ائمه وجود مبارك سيد الشهداء این وصیت را کرد وجود مبارك امام سجاد این وصیت را کرد وجود مبارك امام باقر این وصیت را کرد در آخر عمرشان «إِيَّاكَ وَ ضَرٌّ مِنْ لَا يَضُرُّ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ» فرمود يك مظلومی که يك بی پناهی که هیچ پناهگاه ندارد جز خدا او فقط می‌داند که را بخواهد آن او وقتی می‌گوید یا الله درست می‌گوید این دعا را حضرت فرمود مستجاب می‌شود لذا در حال اخلاص، دعا مستجاب می‌شود اینها که دریا زده‌اند واقعاً می‌گویند یا الله نه اینکه روی ترس بگویند، ترس، غبارروبی کرده، اینها دیدند فهمیدند که کار از غیر او ساخته نیست و همه را با جدّ هم خواستند نه با گمان، یقین پیدا کردند خدایا، یقین می‌دانند که تمام قدرتهای بر و بحر در اختیار اوست همانهایی که اگر همین کشتی اتمی یا غیر اتمی روسیه فعلی یا شوروی سابق که غرق شده بود به دریا اگر آنجا می‌گفتند یا الله نجات پیدا می‌کردند منتهی بیچاره‌ها از بس این مارکس و انگلس‌ها این‌ها را تخدیر کردند اینها خوابیدند آنچنان به خواب رفتند که به ته دریا هم که رسیدند باز بیدار نشدند اگر آنجا می‌گفتند یا الله باز اهل نجات بودند يك راه حلّی برایشان پیدا می‌شد فرمود خدا مخلوق ترس نیست ترس يك برکتی دارد که غبارروبی می‌کند همه آن علل و اسباب را از بین می‌برد می‌گوید اینجا کسی است که خالق دریاست و دریا در اختیار اوست هیچ چیزی او را عاجز نمی‌کند هم علمش نامتناهی است هم قدرتش نامتناهی است و هم جود و بخشش خوب اگر هر سه عامل هست تو نگران چه هستی؟ کسی می‌داند، می‌تواند، می‌کند خوب بخواه دیگر این است که می‌خواهند ﴿دعوا الله

مخلصین له الدین ﴿ این حالت مغتنم است چون با اخلاص می خوانند خدا مشرک را هم اگر با اخلاص او را بخواند رد نمی کند فرمود این کار را ما می کنیم.

سؤال: جواب: آن ترس مذموم است دیگر برای اینکه انسان می ترسد که فقیر بشود وظیفه اش را انجام نمی دهد

﴿الشیطان يعدکم الفقر﴾<sup>۲۱</sup> او تحریک می کند که شما اگر زکاتتان را بدهید فقیر می شوید خودتان چه کار می کنید این

یک خوف است در حالیکه خدا فرمود که ما اگر ﴿من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها﴾<sup>۲۲</sup> خوب ﴿دعوا الله مخلصین

له الدین﴾ بعد به خدا عرض می کنند ﴿لئن أنجيتنا من هذه لنكوننّ من الشاکرین﴾ بعد می فرماید ﴿فلما أنجاهم﴾

همین که ذات اقدس اله اینها را به ساحل امنی رساند فوراً شروع می کنند به ظلم و ستم اذا همین اذای مفاجات

همین اذای مفاجاتی که در آیه<sup>۲۱</sup> به صورت اصل کلی آمد ﴿إذا هم مکر فی آیاتنا﴾ اینجا فرمود ﴿إذا هم یبغون فی

الأرض بغير الحق﴾ بعد حالا یک اصل کلی را ذات اقدس اله اعلام می کند فرمود ﴿یا ایها الناس﴾ این یا ایها الناس

می خورد به اینکه اول آیه باشد ولی چون اول مطلب است ولو در وسط آیه هم شد یا ایها الناس آمده ﴿یا ایها

الناس إنما بغيکم علی أنفسکم﴾ هیچ کسی به هیچ کسی ظلم نمی کند مگر به خودش، سایه ظلم او به دیگری

می رسد یعنی حتی اگر یک کسی خدای ناکرده دست به قتل زد یک مظلومی را کشت در حقیقت خود را به عذاب

الیم گرفتار کرده است و او را چند لحظه رنجاند بعد او راحت می شود دیگر خودش افتاد در یک عالمی که ﴿ثمّ

لا یموت فیها ولا یحیی﴾<sup>۲۳</sup> فرمود ﴿إنما بغيکم علی أنفسکم﴾ وجود مبارک رسول گرامی علیه و علی آله الاف

التمیّة والثناء بعد از بیان کردن اینکه هر گناهی علیه خود آدم است آیه بغی را خوانده یعنی آیه محل بحث آیه<sup>۲۳</sup>

۲۱ - بقره، ۲۶۸.

۲۲ - انعام، ۱۶۰.

۲۳ - اعلی، ۱۳.



سوره مبارکه یونس را خوانده جریان مکر را که در سوره مبارکه فاطر آیه ۴۳ هست ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾ او را قرائت فرمودند و همچنین آیه ۱۰ سوره مبارکه فتح را که ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ﴾ اینها تمثیل است نه تعیین، گرچه خطوط کلی معاصی هم به این سه اصل ممکن است برگردد ولی هیچ ممکن نیست کسی گناه بکند مگر به ضد، کسی خواست حسد بکند دیگری را از پا دریاورد مثل آن است که در درون آن اتاق شخصی خودش، نشیمن خودش، کنیفی بزند فاضلاب آنجا باشد در درون اتاق نشیمن خودش تمام بوی بدش او را آزار می‌کند گاهی هم ممکن است در اتاق باز بشود بخشی از این بو به حیاط برسد از حیاط به کوچه برسد عابری را يك لحظه متأثر بکند همین و گرنه کنیف در درون منزل است هیچ ممکن نیست کسی به دیگری بد بکند هیچ ممکن نیست.

سؤال: جواب: نه اینها همه‌شان محکوم این سه تا اصل هستند دیگر این اصول کلیه به صورت حصر است ﴿مَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ﴾<sup>۲۴</sup> ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾<sup>۲۵</sup> ﴿إِنَّمَا بُغِيتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾ سه، اینها اصول کلی و حاکم است که با حصر بیان شده و همه آیاتی که دارد به دیگری ظلم می‌کنید به دیگری تعدی می‌کنید حق دیگری را ضایع می‌کنید آنها محکوم این اصول کلیه است که به صورت حصر بیان شده، این کنیف را انسان در درون منزل خودش می‌کند دائماً از بوی بدش متأثر است گاهی هم بوی بد به رهگذر می‌رسد مثل اینکه اگر در کنار اتاق مطالعه‌اش آنجا روح و ریحان عرس بکند شبانه روز آن رایحه دل‌انگیزی که می‌وزد خود شخص را معطر می‌کند بهره‌مند می‌کند گاهی هم در اتاق باز می‌شود عابر از این بوی گل لذت می‌برد یعنی عقلاً محال است که کسی نسبت به دیگری بد بکند سایه بدی‌اش به او می‌رسد مثل همین حالا اگر کسی کنیف را در اتاق خودش بکند

به عابرين آسیب رسانده بله گاهی وقتی در اتاق باز بشود يك بوی زودگذری به عابر می‌رسد ولی اصلاً کنیف در درون اتاق خودش است این برهان کلی را آن آیه ذکر فرمود بعد وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این را ذکر کرد بعد در تفسیر کنز الدقائق آن روایت نورانی از وجود مبارك حضرت امیر هست فرمود طبق این سه آیه، آیه سوره فاطر، آیه سوره فتح، آیه سوره یونس بغی بر باغی است مکر بر مکار است و پیمان شکنی بر پیمان شکن.

والحمد لله رب العالمین